

تجارت و اشتغال

منبع: سایت اینترنتی بانک جهانی

نویسندگان: برنارد هاگمن - آلن وینترز
ترجمه و تلخیص: سید حسین علوی لنگرودی



چکیده

مطالعات و بررسی‌های گوناگونی که در زمینه رابطه بین تجارت، سیاست‌های تجاری و بازار کار - هم از حیث شرایط دستمزدها و هم از نظر شاخص‌های اشتغال - صورت گرفته، به نتایج و یافته‌های متنوع و گاه متناقضی انجامیده، با این همه، هنوز هم سؤالات بسیاری در این باره، بدون پاسخ مانده است. در مقاله حاضر، کوشش شده است تا به رابطه موجود بین سیاست‌های تجاری و تأثیرات آن بر وضعیت کلی بازار کار در اقتصاد جهانی به طور اعم و در اقتصاد کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه، به طور اخص، پرداخته شود.

هر چند که در دراز مدت، سیاست‌های تجاری و فرصت‌های حاصل از پیاده شدن درست این سیاست‌ها می‌توانند به ایجاد مشاغل مولد و پردرآمدتر کمک کنند، اما در کوتاه مدت، اثرات تجارت و اصلاحات خاص در حوزه‌هایی چون تخصیص نیروی کار و تغییر سطح دستمزدها، عمدتاً در درون بخش‌های اقتصادی جلوه‌گر می‌شود و نه در کلیت اقتصاد. به عبارت روشن‌تر، اعمال سیاست‌ها و اصلاحات خاص تجاری، باعث رونق گرفتن فعالیت‌ها و افزایش بهره‌وری در بخش‌ها و شرکت‌های مولد و پویا، به ویژه صنایع صادرات محور (Export oriented Industries) و رکود در صنایع غیرمولد و عمدتاً وارداتی می‌گردد.

به طور کلی، واکنش دستمزدها در مقابل تجارت و اصلاحات تجاری، به مراتب بیشتر و محسوس‌تر از تأثیرات اشتغال می‌باشد. با این همه، تجارت فقط می‌تواند بخش محدودی از افزایش کلی سطح نابرابری‌های دستمزدی را در کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه توجیه و تفسیر کند.

شایان ذکر است که در تنظیم این مقاله، عمده توجه و تمرکز نویسندگان بر تأثیرات تجارت بر صنایع تولیدی بوده و تلاش شده است تا اثرات اجرای اصلاحات تجاری و پیاده شدن سیاست‌های تجاری خاص بر این صنایع، مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد. با این حال، نویسندگان مقاله حاضر، بر این مسأله تأکید دارند که با توجه به نقش و جایگاه روزافزون صنایع خدماتی، به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع اشتغال، یکی از اولویت‌های اصلی برای مطالعات آتی، بایستی بررسی تأثیرات اشتغالی تجارت خدماتی و اصلاحات سرمایه‌گذاری باشد.

مقدمه

این مقاله، تحلیلی است گذرا بر اثرات تجارت بین‌الملل و اصلاحات تجاری بر اشتغال. عمده نظرات نویسندگان این مقاله بر پایه مطالعات تجربی خاصی شکل گرفته است که بر محور سنجش تأثیرات گسترش تجارت و آزادسازی تجاری بر اشتغال متمرکز شده‌اند. با این حال، هدف ما این است که با دیدی موشکافانه و دقیق به روابط بین تجارت، دستمزدها و اشتغال بنگریم و پیامدهای اتخاذ سیاست‌هایی چون آزادسازی تجاری بر توزیع درآمدی را مورد سنجش و بررسی قرار دهیم.

بر اساس نتایج تحقیق گلدبرگ و پاونیک (۲۰۰۴) پژوهش‌های تجربی و میدانی انجام شده در این باره، بر اساس ابعاد و گستره آزادسازی تجاری، به نتایج و دستاوردهای متفاوتی منتهی شده‌اند. یکی از دلایل بروز چنین تفاوت‌ها و ناهماهنگی‌هایی در پژوهش‌ها و نتایج برآمده از آنها، برمی‌گردد به متغیر بودن سیاست‌ها و عملیاتی شدن آنها و متفاوت بودن تعاریف و حدود مشخص شده برای آزادسازی تجاری و اصلاحات تجاری در کشورها و مناطق مختلف جهان.

علاوه بر این، طی سال‌های سپری شده از قرن بیست و یکم، بر همگان آشکار شده است که تجارت، یکی از کانال‌های اصلی برای گسترش و تطبیق تکنولوژی، هم به صورت مستقیم - به

آزادسازی تجاری
در سنکاپور طی
سال‌های ۱۹۶۶ تا
۲۰۰۰، باعث کاهش
چشمگیر نرخ بیکاری
در سنکاپور شد.



برخی از کارشناسان معتقدند که عامل اصلی ظهور چین به عنوان یک ابرقدرت اقتصادی، چیزی نیست مگر استفاده بهینه و مولد از مازاد نیروی کار و کانال‌بندی هدفمند برای بهره‌برداری از منابع طبیعی.

جدید و بازتر کردن فضای تجاری اقتصاد، موجب ایجاد تغییراتی در توزیع و پراکندگی اشتغال در میان بخش‌ها و صنایع گوناگون و متحول شدن فاکتورهای مؤثر در بازار کار می‌شود، اما تأثیرات این اصلاحات و سیاست‌ها بر کلیت اشتغال نیز انکارناپذیر است. براساس مدل‌های نوکلاسیک اقتصادی، سطوح بلندمدت اشتغال و بیکاری، به وسیله متغیرهای کلان اقتصادی و نهادی مرتبط با بازار کار تعیین می‌شوند و تأثیرگذاری تجارت و سیاست‌های تجاری در این میان کمتر و محدودتر است. براساس این دیدگاه، اصلاحات در سیاست‌های تجاری، نمی‌توانند تأثیر بلندمدت چندانی بر سطح اشتغال داشته باشند، هر چند که این اصلاحات می‌توانند با اصلاحاتی گسترده‌تر در بخش کار و بازار، همراه و هماهنگ گردند و تأثیر گذارتر و تعیین‌کننده‌تر شوند.

تحلیل‌گران نوکلاسیک تأکید می‌کنند که در برهه‌های زمانی کوتاه مدت‌تر، سطح فعالیت‌های اقتصادی هم تحت تأثیر سیاست‌های کلان اقتصادی و البته شوک‌های احتمالی مربوط به آنها قرار دارند (عواملی چون عرضه پول، نرخ بهره، سیاست‌های پولی و نوسانات آنها) و هم تحت نفوذ تحولات تجاری و تغییرات در سیاست‌های تجاری. اما در بلندمدت، وضعیت به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد و عامل دیگری به نام "عرضه و تقاضا" وارد کارزار می‌شود که گوی سبقت را از سایر عوامل می‌رباید و حرف اول و آخر را می‌زند. نقش نهادها و

عنوان مثال، از طریق واردات کالاهای سرمایه‌ای - و هم به صورت غیرمستقیم - به عنوان مثال، از طریق اعمال فشار و برای خلاقیت و ابداع و اختراع - می‌باشد. بنابراین، بهترین راه برای رسیدن به نتایج مطمئن و مستدل در این حوزه، عبارتست از تمرکز بر تأثیرگذاری‌های تجارت و سیاست‌های تجاری بر اشتغال "انواع" مختلف کار - چه از نظر مهارت و چه از نظر صنعت و بخش. ما کوشیده‌ایم تا هرگاه صحبت از کشورهای توسعه یافته به میان می‌آید، عمده توجه خود را بر اثرات افزایش و تقویت سطوح آزدسازی تجاری و باز کردن درهای اقتصاد به روی اقتصاد جهانی که بر پایه نسبت‌های GDP تعیین می‌شوند، متمرکز کنیم، اما هر گاه که بحث به کشورهای در حال توسعه کشیده می‌شود، به اثرات این تحولات بر افزایش یا کاهش سطح دستمزدها، به ویژه دستمزدهای کارگران غیرماهر که بخش قابل توجهی از نیروی کار کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌دهند، توجه خواهیم نمود. لذا با توجه به این واقعیت که کشورهای در حال توسعه، به طور جدی در حال اجرای اصلاحات در رژیم‌های تجاری خویش هستند، بررسی دقیق پیامدهای این اصلاحات بر اشتغال و سطح دستمزدهای عمومی در این کشورها، خالی از لطف نخواهد بود.

اشتغال عمومی

اگر چه تأثیر اصلی اصلاحات تجاری و سیاست‌های تجاری



تجاری در سنگاپور، طی سال‌های ۱۹۶۶ تا ۲۰۰۰ باعث کاهش چشمگیر نرخ بیکاری در سنگاپور گردید و از سویی دیگر، حجم عظیمی از سرمایه‌ها را به سمت بخش‌های صادراتی اقتصاد سنگاپور سرازیر کرد و زمینه مساعدی را برای اشتغال بیکاران این کشور وحتى کارگران مهاجر را فراهم ساخت. رودریک (۱۹۹۵) نیز به نتایج مشابهی در مورد کشورهای کره و تایوان دست یافت. در این دو کشور نیز افزایش سرمایه‌گذاری‌های دولت در بخش‌های مولد، موجب ترقی بی‌سابقه صنایع صادراتی و رشد صادرات این کشورها شد که عامل اصلی این رشد تحسین برانگیز، بازتر شدن تجارت و افزایش مراودات تجاری این کشورها با سایر کشورهای جهان بود.

تمام این نمونه‌ها، حکایت از وجود پیوندهای کلان اقتصادی بین سیاست‌های تجاری و اشتغال عمومی دارند. باین حال، در اقتصادهای کوچک و متوسط، این تأثیر گذاری و پیوند، ضعیف‌تر و محدودتر است. هنگامی که بخش‌های پر رونق و کلیدی یک اقتصاد، دسترسی مطلوبی به عرضه جهانی نداشته باشند و نتوانند مواد مورد نیاز خود را از خارج تأمین نمایند و از دستیابی

سازمان‌های بازار کار در تعیین این عرضه و تقاضا، نقشی تعیین کننده و پررنگ است.

در مقابل، طرفداران مکتب "ساختارگرایی" (Structuralistic Model) این نظر را رد می‌کنند و معتقدند که تجارت و شوک‌های تجاری فقط می‌توانند با ایجاد یا حذف مشاغل (یعنی به صورت غیرمستقیم) بر اشتغال، تأثیر (دایمی) بگذارند و لذا نمی‌توانند بر این متغیر مهم، تأثیر مستقیم داشته باشند. اقتصاددانانی چون آدام اسمیت و مینت نیز بر این اعتقادند که تجارت و اقدام برای باز کردن اقتصاد به روی تجارت، می‌تواند زمینه مناسبی را برای دسترسی به بازارهای عظیم جهانی فراهم سازد و در نتیجه، این امکان را به یک اقتصاد می‌دهد تا از ظرفیت‌های "مازاد" (بیکاران) خود به بهترین نحو استفاده نماید و از این طریق، بر سرعت و دامنه رشد اقتصادی خود بیفزاید. برخی از کارشناسان و صاحب نظران هم معتقدند که عامل اصلی ظهور چین به عنوان یک ابر قدرت اقتصادی، چیزی نیست مگر استفاده بهینه و مولد از مازاد نیروی کار و کانال بندی هدفمند برای بهره‌برداری از منابع طبیعی. به عبارت بهتر، چین، ترکیبی است از یک اقتصاد متکی بر منابع طبیعی و اقتصادی که موفق به استفاده درست از ذخایر عظیم مازاد نیروی کار شده است.

در طی سال‌های اخیر، مطالعات و پژوهش‌های بسیار زیادی در این مورد صورت پذیرفته است. به عنوان مثال، ماتوز (۱۹۹۶) به این نکته اشاره می‌کند که در جهان تک قطبی، اگر شرکت‌ها، اقدام به پرداخت دستمزدهای کافی و مناسب نمایند، آزادسازی تجاری باعث افزایش اشتغال خواهد شد و لذا پس از تکمیل فرایند آزادسازی، بیکاری، ریشه‌کن خواهد شد. مارکوز و سرا (۱۹۹۸) پیشنهاد می‌کنند که این احتمال نیز وجود دارد که اصلاحات تجاری، دارای پیامدهای بلندمدت چشمگیری بر اشتغال باشند و موجب افزایش یا کاهش بیکاران گردند. گاهی نیز بروز اصلاحات و تغییرات تجاری، موجب افزایش بیکاری می‌شود، اما بیکاری را کاهش نمی‌دهد. این مسأله هنگامی اتفاق می‌افتد که سیاست‌های مبتنی بر افزایش مشارکت نیروی کار و استفاده از یک کارگر ماهر در پست‌های مختلف، به مرحله اجرا درمی‌آید. تحقیقات هون و کی (۲۰۰۵) نشان دادند که افزایش گشودگی تجاری و اعمال سیاست‌های مبتنی بر آزادسازی

اعمال سیاست‌ها و اصلاحات خاص تجاری، باعث رونق گرفتن فعالیت‌ها و افزایش بهره‌وری در بخش‌ها و شرکت‌های مولد و بویا، به ویژه در صنایع صادرات محور و رکود در صنایع غیرمولد و عمدتاً وارداتی می‌شود.



آسان به بازارهای جهانی محروم باشند، نخواهند توانست کمک چندانی به رشد اقتصادی کشور نمایند. پس امکان بهره‌گیری از فرصت‌ها و ایجاد اشتغال، در گرو افزایش پیوندها با اقتصاد جهانی و آزادسازی تجاری در کشورها می‌باشد.

هند نیز از جمله کشورهایی است که یک دوره رونق اقتصادی برآمده از گسترش تجارت را در سال‌های دهه ۱۹۸۰ تجربه کرد و توانست این روند را در دهه ۱۹۹۰ نیز ادامه دهد. ماداگاسکار هم توانست در بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱، با تقویت اشتغال در بخش نساجی خود، که مهم‌ترین صنعت صادراتی این کشور محسوب می‌شود، شاغلان در این بخش را از ۴۷۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۷ به بیش از ۲۰۰۰۰ نفر در سال ۲۰۰۱ برساند و بدین وسیله، از نرخ بیکاری در این کشور بکاهد.





بهره‌گیری از فرصت‌ها و ایجاد اشتغال، در گرو افزایش پیوندها با اقتصاد جهان و آزادسازی تجاری است.

نتایج یکی از مطالعات گسترده و میدانی درباره آزادسازی تجاری در سال‌های قبل از ۱۹۸۵، نشان می‌دهد که در اقتصادهای صنعتی، امواج حاصل از آزادسازی تجاری، به نحو مطلوبی مهار می‌شود، حال آنکه در کشورهای در حال توسعه، از قبیل کاستاریکا، پرو و اروگوئه، آزادسازی، نه تنها موجب توسعه و بهبود وضعیت اقتصاد ملی نشده، بلکه بیکاری را نیز در این کشورها افزایش داده است. نکته‌ای که در اینجا باید بدان اشاره کرد، این است که بیکاری حاصل از اجرای اصلاحات اقتصادی و تجاری چون آزادسازی تجاری، در درجه اول متوجه بخش تولید می‌شود و بخش‌های خدمات و کشاورزی، آسیب کمتری از این تحولات می‌بینند. به عبارت بهتر، بخش رسمی و واقعی اقتصاد کشورها (به ویژه کشورهای در حال توسعه) از مضرات و پیامدهای سوء آزادسازی لطمه می‌خورد و نه بخش غیررسمی یا زیرزمینی اقتصاد.

از دیرباز بر بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران آشکار بوده است که رابطه نزدیک و مشخصی بین کاهش مشاغل در بخش‌های عمومی و فقر در جامعه وجود دارد. هر چند تمام موارد از دست دادن مشاغل، ناشی از آزادسازی تجاری نیست، اما بخش عمده بیکاری موقتی در کشورهای گوناگون - اعم از توسعه یافته و در حال توسعه - حاصل اتخاذ سیاست‌های عجولانه و بدون بسترسازی لازم در این کشورهاست. به عنوان مثال، در سال‌های دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در کشورهای اکوادور و غنا، سیاست‌های مرتبط با آزادسازی تجاری به مرحله اجرا درآمد و در نتیجه، بیکاری موقتی و کوتاه مدت، دامان بسیاری از کارمندان دولت و کارکنان شرکت‌های دولتی را گرفت، اگرچه بخش اعظم این کارمندان، پس از مدتی، مجدداً شاغل شدند و توانستند کار جدیدی را برای خود دست و پا کنند، اما در اکثر موارد، میزان دستمزد دریافتی آنها، بسیار کمتر از شغل قبلی‌شان بود. بد نیست در همین جا اشاره کنیم که در مورد کارمندان بانک مرکزی غنا، این کاهش دستمزد، بیش از ۵۵ درصد بود.

ادامه دارد

البته نقش سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی (FDI) را هم نباید در این میان نادیده گرفت. بررسی‌های انجام شده توسط برنشتاین، دی ولی (۱۹۹۸) بر روی شصت و نه کشور در حال توسعه، نشان داد که سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی می‌تواند تأثیر مثبتی به مراتب تعیین‌کننده‌تر و قابل توجه‌تر از سرمایه‌گذاری‌های داخلی، بر رشد کشورهای در حال توسعه داشته باشد. البته به شرطی که بستر مناسبی برای بهره‌گیری از پتانسیل‌های نیروی کار و سرمایه‌های انسانی در کشورهای میزبان وجود داشته باشد. کِلر (۱۹۹۶) نیز دریافت که دسترسی صرف به تکنولوژی‌های خارجی، به تنهایی قادر نیست تا نرخ رشد کشورهای در حال توسعه را ارتقا دهد. توانایی شرکت‌ها و سازمان‌های محلی برای جذب تکنولوژی‌های جدید و بکارگیری درست و بهینه از آنها به عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده برای بهره‌گیری بهتر از مزایای دسترسی به تجارت آزاد و رقابت جهانی، شناخته شده است. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اولویت اصلی برای بهره‌گیری از تجارت آزاد چیزی نیست مگر تقویت بنیان‌هایی چون آموزش و پرورش و زیرساخت‌ها و کاهش و حذف موانع موجود بر سر راه ورود شرکت‌های محلی به حوزه‌های نو و بهبود وضعیت دسترسی به منابع مالی و حمایت‌های مالیاتی از نوآوران.

هنگامی که بحث دوره‌های کوتاه مدت آزادسازی تجاری و اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی به میان می‌آید، اوضاع پیچیده‌تر و مبهم‌تر می‌شود. در مراحل نخستین اجرای سیاست‌های آزادسازی تجاری و اصلاحات تجاری، یک کاهش موقتی اما آشکار در سطح اشتغال به وجود می‌آید که عامل اصلی آن، همانا افزایش واردات و تشدید رقابت در درون صنایع می‌باشد. به عنوان مثال، در شیلی، یک رابطه مستقیم و آشکار بین درجه آزادسازی صنایع مادر این کشور و نرخ بیکاری در سال‌های دهه ۱۹۷۰ به چشم می‌خورد، به نحوی که هر صنعتی که به میزان بیشتری مشمول آزادسازی و اصلاحات تجاری خاص قرار گرفت، به همان میزان نسبت به اخراج کارگران و پرسنل خود اقدام می‌نمود.